

لالایی‌های منطقه‌ی زرین دشت فارس

حلیمه پارسه^۱، محمود مریدی^۲

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - محض، دانشگاه جهرم، ایران

۲. کارشناس ارشد تاریخ، ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد داراب، ایران

چکیده

لالایی‌ها گونه‌ای از ادبیات کودکان است و کاربردی هستند و هنگام آرامش بخشیدن به کودک او را از دنیای بیداری به دنیای خواب می‌برد. لالایی‌های منطقه‌ی زرین دشت فارس گونه‌ای دیگر از ادبیات عامیانه است که زنان و مادران این منطقه برای کودکان و نوزادان خود ساخته و خوانده‌اند و بیشتر بیانگر دردهای درونی و گرفتاریهای زندگی و خواسته‌ها و آرزوهای فردی و خانوادگی است که سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل شده‌است. وقتی مادری با سوز و گداز برای نوزاد خود لالایی می‌خواند در حقیقت یک لالایی صرف و شعر ساده نیست که خوانده می‌شود؛ بلکه حرف‌های دل یک مادر که به بهانه لالایی بیرون ریخته می‌شود و سبک می‌گردد.

از ویژگی‌های لالایی این منطقه این است که سراینده‌گان آن شاعران رسمی نبوده‌اند و بیشتر در بحر هزج (مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن) سروده شده‌اند. موارد زیر را می‌توان از مضامین لالایی‌های این منطقه برشمرد: آرزوها و آرمان‌های مادرانه، ناله و شکوه و شکایت‌ها، دعای سلامتی فرزند و آرزوی بزرگ شدن وی، بهره‌مند شدن از عمر دراز، مانند کردن کودک به گل‌ها، ترساندن کودک از لولوی صحرايي و...

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودکان، زرین دشت، شعر غیررسمی، فارس، لالایی‌ها



مقدمه

شهرستان زرین دشت با مرکزیت شهر حاجی آباد در جنوب شرقی استان فارس قرار دارد، مردم این شهرستان فارس زبان ولی بیشتر مردم شهر دیران که یکی از شهرهای این منطقه است عرب زبان و از اعراب خمسه ساکن در استان فارس هستند همین طور مناطقی مثل دروا، تل ریگی، گلوگاه و ساچون که از روستاهای این شهرستان به شمار می روند؛ ترک زبانند.

بخش مهمی از ادبیات عامیانه هر قومی را لالایی‌ها تشکیل می دهند لالایی بنا بر گفته فرهنگ معین آوازی که مادران و دایگان برای خواباندن طفل شیرخواره خوانند (معین، ۱۳۸۰: ۳۵۳۶)

لالایی‌ها مانند همه‌ی انواع ادب عامه، سرشار از زندگی و واقعیت‌های آن می باشد. مادر در لالایی ضمن نوازش کودک و تشبیه او به زیباترین مظاهر طبیعت و زندگی، از جور دنیا شکایتها و از همراهی زمانه شادیا می نماید. او همه زیباییها را به فرزند نسبت می دهد و همه خوبیها را برای او می خواهد. (عمرانی،

۱۳۸۱: ۳۱)

معمولاً لالایی‌ها سخن‌هایی موزون هستند که توسط افراد نامشخصی در جامعه به وجود آمده اند. می توان لالایی جزء اشعار کهن و هیجانی به شمار آورد چون دارای وزن مشخص نمی باشند و از اوزان عربی پیروی نمی کنند.

در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه، ترانه‌ها جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. آن‌ها آفریده‌ی ذهنی توده‌ی مردم بوده، در میان آنان شکل گرفته و مطابق با فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و متناسب با شرایط اجتماعی دگرگونی‌هایی پذیرفته‌اند. (جمالی، ۱۳۸۷: ۳۰)

کم توجهی پژوهشگران به ادبیات عامیانه این منطقه به ویژه شعرهای لالایی باعث شده این گونه ادبی به فراموشی سپرده شود. نوشته حاضر شاید بتواند باعث توجه به این گونه شعرها شود و تا حدودی از فراموش شدن این نوع ادبی در این منطقه جلوگیری کند.

لالایی‌ها

واژه لالایی در فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های مختلفی شامل «لالای لای، لالا، لالای، لولو، نی نا، نانا، بوبو، دودو» آمده است. (احمدپناهی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

لالایی‌ها اگر بدون نوای ویژه‌ی خود خوانده شوند هرگز بار خود را ندارد و به خاطر همین است که آنها را اگر بخواهیم لمس و احساس کنیم باید با نوای خوش خودشان بخوانیم تا بتوانیم تأثیر و نفوذ حیرت انگیزشان را بر جان و روان کودک تشخیص دهیم. نوایی بسیار آرام، سنگین، سیال و در بسیاری از اوقات اندوهناک که بار موسیقایی‌شان آن چنان است که ذهن کودک را به سکونی دلنشین رهنمون می شود، پندار راز افسونگرانه‌ای که در قصه‌ها نهفته، در آهنگ لالایی‌ها نیز موج می زند. کلمات و آهنگ و بار عاطفی آن، کودک را به دروازه‌های خواب می برد. خوابی شیرین و رؤیایی بر بستری از تار و پود قلب و صدای قلب مادر و چون جای غنودن کودک در ننی یا گهواره بوده است که با حرکت آرام، مستمر،



لاینقطع؛ یکنواخت و متوازنش بر تأثیر آن افزوده می‌شده جسم کودک نیز بی‌بهره نمی‌مانده است و هماهنگی و توأمانی شعر با نوا که از خصایص موسیقی‌های ایران پیش از اسلام بوده از ریشه دار بودن و کهن بودنشان حکایت می‌کند. نکته مهم این است که با همه زیبایی‌ها و دلکشی‌ها، اگر یک لای‌لای بدون آهنگ خوانده شود هرگز نمی‌تواند با ذهن و روان کودک رابطه حسی و عاطفی و درونی برقرار کند و بر جان او تأثیر بگذارد. نحوه بیان کلمات و جانی که به هنگام خواندشان در آنها دمیده می‌شود و حال خواننده نیز بسیار حائز اهمیتند چه بسیار دیده و شنیده‌ایم از مادرانی که به هنگام لالایی برای فرزندشان آن‌چنان تحت تأثیر متن و آهنگش قرار می‌گیرند که در فاصله‌ی مصراع‌ها یا می‌گیرند یا آه می‌کشند یا سکوتی سنگین که همراه با صدای حرکت گهواره یا ننی است بر آنها حاکم می‌شود. (همایونی، ۱۳۹۱: ۶۲)

کودک صدا و لحن گرم و گیرای مادر را از میان همه صداها تشخیص می‌دهد و با آن انس می‌گیرد. همان طور که گرمی مطبوع تن و بوی جان‌پرور بدن مادر و ضربان قلب او را حس می‌کند صدای او نیز در میان همه‌ی صداها تمیز می‌دهد.

حرکت منظم گهواره یا ننی، شنیدن آوای محزون، گوش‌نواز و عاشقانه مادر که از متمم وجودش مایه می‌گیرد، آرامشی به کودک می‌بخشد که وصف‌شدنی نیست.

آهنگ این لالایی‌ها مهربان، نرم، احساساتی و آرام‌بخش است و مضمون آنها ساده و روشن و بی‌پیرایه است که مادر به همراه امواجی نامرئی، به طور مستقیم و بی‌واسطه برای فرزند خود می‌فرستد. صدای مادر با آن جوهر که دارد در تن و جان کودک اثر می‌گذارد که یک رابطه و حسی بی‌زبان و توصیف‌ناپذیر بین آن دو به وجود می‌آورد. (انجوی و ظریفیان، ۱۳۷۹: ۳۵)

لالایی گونه‌ای از ادبیات کودکان و از جنس ادبیات موقعیتی است. لالایی‌ها کاربردی هستند و تنها هنگام آرامش بخشیدن به کودک او را از دنیای بیداری به دنیای خواب می‌برند. کسی نمی‌داند که دیرینگی این آوازه‌ای آهنگین به کجا می‌رسد. آیا انسان‌های غارنشین یا جنگل‌نشین برای خواباندن کودکان خود لالایی می‌خوانند؟ بی‌گمان آن‌ها می‌دانستند که باید کودک را از گزند حشرات و جانوران آزاردهنده، سرمای خاک و سنگ ایمن نگه دارند. ننو یا گهواره بهترین ابزار نگه‌داری کودک بوده است. ننو تختی جنبان است که جنبش آونگ‌وار آن، آرامش و خواب می‌آورد و لالایی‌ها در کنار همین ننها پدیدآمده‌اند. صدای مادر یا دایه که در آغاز آهنگ دستوری یا نوازش داشته با گذشت زمان، آهنگین شده و به شکل لالایی در آمده‌است.

این نغمه‌ها که با صدایی آرام و اندوهناک خوانده می‌شود، همراه با جنبش گهواره برای کودک حالت خواب‌آور دارد. یکی از پژوهشگران می‌گوید: هنگامی که مادر، فرزندش را می‌خواباند، در حقیقت می‌خواهد یکی از حواس او را از کار بیندازد، می‌خواهد چشم‌های کودک بسته شوند تا به خواب رود. کودک اما برای این که با آرامش خاطر چشم‌هایش را ببندد، باید از حضور مادری یعنی نماد تمام امیدها در



۲- ناله و شکوه و شکایت‌ها

ناله و شکوه و شکایت از روزگار و ستم‌های زمانه و رنج‌های ناگفتنی و سوزنده در لالایی‌ها به حد وفور به چشم می‌خورند. به ویژه رنجی که جامعه چند همسرگزینی دور از رعایت عدالت بر زنان تحمیل می‌کرده است. رنج‌هایی که مهربانی‌ها را می‌بریده و پس از مدتی موجب بروز شکاف‌های عمیق در خانواده می‌شود. (همایونی، ۱۳۷۱: ۶۴) که در این منطقه هم این مضمون در لابه لای لالایی‌ها دیده می‌شود. مانند

الالا، لالا نه نه بسی	درم کوردی درآ بستنی
سبو دادی به او رفتم	سر چشمه به خو رفتم
نونم دادی لتی لتی	آبم دادی تو شربتبی
دو ترک آمد به ترکستان	مرا بردن به هندوستان
گنم کردن به صد نازی	جهاز دادن دو جمازی
محمد نام پسر دارم	صنم سلطان دختر دارم
محمد نام به خو رفته	صنم سلطان به او رفته
لالایت می‌کنم تا ماه بزنه	چش دشمن بره ام مار بزنه
لالایت می‌کنم تا سن پیری	بزرگت می‌کنم دستم بگیري
بزرگت می‌کنم با خوار و زاری	که شاید شیر مادر جا بیاری
عزیز کوچکم رفته به بازی	به پای کوچکش بشکسته خاری
برم شیراز جراحی بیارم	طلا متقاش کنم خارش درآرم
الالا، که لالایت می‌بایه	خدا نالم که بابایت بیایه
عزیز کوچکم سرخو گرفته	رخ مهجر به گرد رو گرفته
بیارید آب گل دستش بشورید	که دستش بوی تنباکو گرفته
زنی که بچه داره، ناز داره	مثال کبک کوه آوازه داره
برای خاطر یک طفل شیری	همیشه بند یقه باز داره
لالا، لالا گل هرگل	سر دشمن به زیر گل
لالا، لالا گل پسته	بابات بار سفر بسته
بچم آرام نمی‌گیره	شدم از دست او خسته
لالا، لالا گل آبی	چرا امشب نمی‌خوابی

۳- دعای سلامتی فرزند و آرزوی بزرگ شدن وی و بهره مند شدن از عمر دراز

لالا، لالا به گهواره به‌بی من	خدا جونت نگه داره به‌بی من
الا، لالات کنم گل خو بگردی	دعا جونت کنم بی تو بگردی



گلم لالا، لالا، لالا، لالا کن	به امید خدا برهام لالا کن
الا، لالا، لالا خواب خوش آیه	تب و درد به بم کوه‌ها کشایه
لالا، لالا، لالا رود عزیزم	خداوندا نگه داره عزیزم
خداوندا به حق صبر مختار	به حق فاطمه، حیدر کرار

عزیز کوچک من را نگه دار

بیا ننی برو حمار و حمار	عزیز من نگیره درد و بیمار
عزیز کوچکم الله به یسارت	شیمبو در بغل، گل در کنار
شیمبو بو می ده بوی عزیزم	غریبی می کنه جبری به بارم
الا، لالات کنم گل خو بگردی	دعا جونت کنم بی تو بگردی
لالا، لالا، لالا، لالا عزیزم	قد و بالای عزیزم گل بریزم
قد و بالای عزیزم ترکه ی نی	گرفته بار بندر می رود؛ می
لالایت می کنم خو می ره برهام	به مکتب خانه ی نو می ره برهام
لالایت می کنم که بی بلا بید	خودت ملا، قلمدونت طلا بید
لالا، لالا، لالای بور نازی	خدا بر تو بده عمر درازی
الهی و الهی و الهی	بیستم ننی و گویم لالایی
لالا، لالات کنم تا تو بمانی	من از هجر تو کردم باغبانی
لالا، لالا، لالای خواب خرگوش	نشه زنگ کرنگی برهام خاموش
لالایت می کنم هر روز و هر روز	بزرگت می کنم صد عید نوروز
لالایت می کنم شالا بمونی	من از هجر تو می رم باغبونی
لالایت می کنم خواهی نخواهی	به قربانت کنم هر چی بخواهی
به قربانت کنم ای جان شیرین	از آن ترسم بری جانم نخواهی
الا، لالا که لالات بی بلا به	نگهدار شب و روزت خدایه

۴- برقراری رابطه عاطفی با کودک

به دلیل عدم حضور همیشگی مردان زرین دشتی در خانه طبیعی است که کودک و مادر انس بیشتری با یکدیگر برقرار می‌سازند تا جایی که مادر در نبود شوهر، کودکش را همدم و مونس خود می‌داند.

الالا گلــــم باشی	تو درمــــون دلــــم باشی
بمونــــی مونــــم باشی	بخوابی از ســــرم واشــــی
لالا، لالا گل نازم	زغم‌های تو بیمارم
تو را، دارم چه غم دارم	هزار شکرش به جا آم



لالا، لالا گلگلم باشی	تسلای دلسم باشی
بخوابی از سرم واشی	نمیری همدم باشی
لالا، لالا گل هشت پر	بخواب ای نازنین دلبر
لالا، لالا گلگلم باشی	همیشه در برم باشی
لالا، لالا، حبیب من	به درد دل طیب من
لالا، لالا تو را دارم	چرا از بی کسی نالم؟

۵- ترساندن کودک از لولوی صحرائی، توره وپلنگ

لولو موجودی مهیب، وهمی و خیالی است که می‌تواند کودک را با خود ببرد یا آزار دهد یا از آغوش و کنار مادر دور کند. گاهی که مادران از گریه و بهانه‌جویی فرزند به تنگ می‌آیند راه چاره را در ترساندن کودک می‌جویند و به لولو متوسل می‌شوند تا مگر کودک آرام گیرد. (همان: ۹۷)

الا، لالا لولوی صحرائی	برو بره‌ام چه می‌خواهی لالایی
که بره‌ی من پدر داره لالایی	خدا بالای سر داره لالایی
الا، لالا بکن که توره اومد	صدای خش خش همونه اومد
نه نه‌ی توره می‌ره گله گذاری	چه کار توره بدبخت داری
الا، لالا گل لالسه	پلنگ در کوه می‌نالسه
نه بز می‌خاد نه بزغالسه	برای رود می‌نالسه

۶- مانند کردن کودک به گل‌های گوناگون، فراگیرترین مضمون لالایی این شهرستان است. که معمولاً در بقیه شهرهای همسایه این شهرستان این گونه تشبیه در لالایی‌ها دیده می‌شود.

لالا، لالا گل قندم	عزیز و رود دلبندم
مکن گریه، مکن ناله	به قنداغت نمی‌بندم
لالا، لالا گل مایی	بیامد خونمون دایی
خداوند از بلا دارد	به بستان نوگل مایی
لالا، لالا گل باغ بهشتم	برای بابایت نامه نوشتم
لالا، لالا گل بادم	سیاه چشمم بگیر آروم
لالا، لالا گل هشت پر	بخواب ای نازنین دلبر
لالا، لالا گلگلم باشی	همیشه در برم باشی
لالا، لالا گل گینه	باباش رفته زنی گیره



لالا، لالا گل فندق	بواش رفته سر صندوق
لالا، لالا گل نازم	زغم های تو بیمارم
تو را دارم، چه غم دارم	هزار شکرش به جا آرم
لالا، لالا گل پسته	بابات رفته به گل دسته
بچم آروم نمی گیره	شدم از دست او خسته
لالا، لالا گل گندم	برت گهواره می بندم
اگر امر خدا باشه	که گهوارت طلا باشه

۶- از دریچه لالایی ها می توان به خانه دل مادران راه یافت و بخشی از اندیشه های درونی آنها را باز شناخت. نزدیکی مادران ایرانی به خانواده خود، در سنجش با خانواده های همسر و دلبستگی آنها به نزدیکان خانوادگی خویش، در لالایی ها نیز به روشنی بازتابیده است. از همین رهگذر است که خاله و دایی بسیار بیش تر از عمه و عمو، در لالایی های ایرانی تکرار شده اند. (نجف زاده بار فروش، ۱۳۷۵: ۲۹) این موضوع در لالایی های این منطقه به ویژه در شعرهای ترک زبانان بیشتر دیده می شود:

لالای دیرم اوخین گله	ایراغ یلدم دایی گله (لالا میگم بابات بیا / از راه دور دایی گله)
لالای دیرم لالاینگ گله	ایراغ یلدن دازینگ گله (لالای میگم لالات بیا / از راه دور خالت بیا
لالا، لالا گل مایی	بیامد خونمون دایی
خداوند از بلا دارد	به بستان نوگل مایی
لالا، لالا، لالا بره ی برارم	شبا گهواره و روا کنارم

ویژگی های لالایی های این شهرستان

لالایی نخستین گام آشنایی کودک با شعر و موسیقی است.

لالایی ها در زمان های بسیار دور پدید آمده اند؛ اگر بگوییم همزاد بشرنند، یاوه نگفته ایم. زیرا این آوازه های شیرین، ناب ترین و زلال ترین پیوندهای مهر ورزی مادر و کودک را باز می تابانند و این مهر ورزی ها، بی هیچ گمانی، از نخستین کودک و نخستین مادر آغاز شده، در جویبار زمان جاری شده و تا به امروز پیش آمده است.

آنچه لالایی ها را از اشعار دیگر جدا می کند و آنها را در گونه ای دیگر جای می دهد، سرایندگان و شیوه سرایش آنهاست. لالایی ها را شاعران رسمی نسروده اند. مادران مهربان در لحظه های شور و شیدایی آفریده اند. (حسن لی، ۱۳۸۲: ۶۳)

لالایی های این شهرستان بیشتر در بحر هزج سروده شده است مانند لالایی زیر:

لالا، لالا، لالا بره ی برارم شبا گهواره و روزا کنارم (مفاعیلن مفاعیلن فعولن)



در میان لالایی‌ها که به مسائل اجتماعی می‌پردازند، موقعیت اجتماعی زن از مشخص‌ترین مضمون‌هایی است که به چشم می‌خورد و شاید بتوان علت را در این دانست که سازنده لالایی‌ها، عمدتاً "زنان بوده‌اند و در این ترانه‌ها از وضعی که بدان‌ها تحمیل شده، گلایه می‌کنند. ملاک مذهبی بودن یک لالایی که به نوعی از اعتقادات دینی گوینده لالایی می‌باشد. این اشاره ممکن است یک دعا و می‌تواند نام ائمه و اولیای دین باشد. (عمرانی، ۱۳۸۱: ۴۶)

لالایی این شهرستان هم از این ویژگی خالی نیست مانند:

لالالا، به لالاتم لالایی	کنیز دست باباتم لالایی
خدا بابات نگه داره لالایی	غریبم حرمتم داره لالایی
بخواب لالا بکن خوابت می‌بایه	امیرالمومنین یادت می‌بایه
امیرالمومنین قربان نامست	خودم جارو کش و بره‌ام غلامت
لالا، لالا تو پیرش کن	زیارت‌ها نصیبش کن
خداوندا تو پیرش کن	خط قرآن نصیبش کن
لالایت می‌کنم من، تا بمانی	بری شاه نجف قرآن بخوانی

نوازش دختر و پسر

مادر همین که فرصتی پیدا کند، نوزادش در آغوش می‌گیرد و به او شیر می‌دهد و با خواندن ترانه‌های ساده و عبارات موزون به نوازش او می‌پردازد و خستگی‌ها را از جان خویش و فرزندش خارج می‌کند. در حقیقت ترانه‌های مادر موسیقی مورد علاقه نوزاد است که فقط یک مادر می‌تواند آن را آهنگ‌سازی کند.

کلماتی که مادر برای نوزاد دختر می‌خواند از همان ابتدا نقش مادری و زن بودن را به او می‌آموزد. مانند

دختر گل است و لاله	دختر عروس خاله
خاله خبر نداره	این طور عروسی داره
دخترم گمپ گلم، ایل عرب ریخته سرم، هر چه باباش کار کنه، می‌شه جهازدخترم	
دختری دارم آلاله	صبح تا پسین دلاله
هر چه می‌گم نمی‌دم	میره و می‌یاد دوباره
لالا، لالا دیرم قزم یاتا	بییک اول ورم تاته (لالا، لالا، لالا میگم دخترم بخوابه/بزرگ بشه بدمش به تاجیک)

لالا، لالادیرم قزم یاته بی‌گله تا پویا (لالا، لالا، لالا میگم دخترم بخوابه/ بزرگ بشه نون پزه)

در برخی از لالایی‌های این منطقه، شعرهایی که برای نوزاد پسر و دختر خوانده می‌شود با هم تفاوت دارد و می‌توان چنین استنباط کرد که پسر از ارزش بیشتری برخوردار بوده است. مثلاً وقتی خانواده‌ای منتظر



تولد فرزند پسر بود ولی دختری متولد می شد مادر در چنین مواقعی در خانواده سنتی مورد بی مهری قرار

می گرفت؛ بنابراین این درد دلش را در پای گهواره خالی می کرد:

لالا، لالا غسل باشی دلم می خواس پسر باشی

به هر مجلس که بنشینی تو جادار پدر باشی

نه نه، نه نه ممدجواد همه نقلن، تو نبات

همه شیرن، تو شکر همه دختر، تو پسر

لالا، لالا اغلم یا تا بیی گله تفنگ آته

(لالا، لالا پسر خوابش بگیره / بزرگ بشه تفنگ بندازه)

لالا، لالا جگر گوشم لالا، لالا عزیز قوشوم

(لالا، لالا بگم جگر گوشم / لالا، لالا بگم پرنده من)

لالا، لالا اومی سرپرستیم اومی خر زهره چوبدستی

(لالا، لالا سرپرستم شوی / اعضای دستم شوی، بلا نبینی)

لالا، لالا دیرم بیی اولی باجی صنه واسطه اولی

(لالا، لالا گفتم بزرگ بشی / واسطه خواهرت بشوی)

لالا، لالا لای کا کا جانم گگر چینم لالا، لالا لای صبر سیارم

(لالا، لالا لای مثل کبوتری / مثل سیاری و صبر داشته باشی)

و این نوع شعرها از نظر اجتماعی ارزش پسر را در پیش مردم مشخص می کند چون این پسر است که می تواند نسل پدر را تداوم بخشد و نگه دارد. چیز دیگری که شاهد آن هستیم این است که مادران برای نوزادان پسر دلگرمی بیشتری دارند و با شادی بیشتری برای او لالایی می خوانند. به گهواره او نمک و دعا و زاغ آویزان می کنند در صورتی که گهواره دختران آن چنان اهمیتی ندارد و خیلی فقیرتر است. این هم ظلمی دیگر است که به دختران به علت دختر بودن در جامعه های سنتی می شود.

نتیجه گیری

لالایی ها سخنی موزون و آهنگدار است که مادر برای فرزندش زمزمه می کند و او را در خواب خوش فرو می برد. این کلمات ساده و حرفهای بی پیرایه ای است که بیان کننده درد و دل های مادرانه و عادیتیرین موضوع های خودمانی و ذوقی زندگی است. چون از زبان مادر جاری می شود با جوهر عشق و احساس همراه است؛ که کودک را می نوازد و در جان او اثر می کند و او را آرام آرام در خوابی راحت و عمیق غرق می سازد.



در میان لالایی‌ها که به مسائل اجتماعی می‌پردازند، موقعیت اجتماعی زن از مشخص‌ترین مضمون‌هایی است که به چشم می‌خورد و شاید بتوان علت را در این دانست که سازنده لالایی‌ها، عمدتاً زنان بوده‌اند و در این ترانه‌ها از وضعی که بدان‌ها تحمیل شده، گلایه می‌کنند.

آنچه لالایی‌ها را از اشعار دیگر جدا می‌کند و آنها را در گونه‌ای دیگر جای می‌دهد، سراینندگان و شیوه سرایش آنهاست. لالایی‌ها را شاعران رسمی نسوده‌اند. مادران مهربان در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده‌اند.

کودک با گوش سپردن به لالایی‌ها، نخستین آگاهی‌ها و دانستنی‌ها را درباره‌ی محیط پیرامون و زندگی با بیان مهربان و گرم از زبان مادر می‌آموزد و کم‌کم، با رنگ‌ها، آواها، پدیده‌ها و آدم‌ها خو می‌گیرد. به این ترتیب کودک چگونگی بیان واژگان و آهنگ موسیقایی زبان مادری را به آگاهی می‌سپارد و کام و زبان او نیز رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۰)



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- انجوی، سید ابوالقاسم و محمود ظریفیان. (۱۳۷۹). گذری بر فرهنگ مردم. شیراز: نوید.
- ۲- احمدپناهی، محمد. (۱۳۸۳). ترانه و ترانه‌سرایی در ایران. تهران: سروش.
- ۳- جمالی، ابراهیم. (۱۳۸۷). لالایی در فرهنگ مردم ایران. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۲). «لالایی‌های مخملین؛ نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایرانی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، ص ۶۳.
- ۵- عمرانی، سیدابراهیم. (۱۳۸۱). لالایی‌های ایران، کرمان، فارس، خراسان، مازندران، آذربایجان. تهران: پیوند نو.
- ۶- محمدی، محمدهادی و زهره قایینی. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. تهران: چیستا.
- ۷- معین، دکتر محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، جلد سوم.
- ۸- نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر. (۱۳۷۵). لالایی‌های ایرانی. تهران: روجا.
- ۹- همایونی، صادق. (۱۳۹۱). زنان و سروده‌هایشان در گستره فرهنگ مردم ایران زمین. تهران: گل‌آذین.